



Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
انجمن حقوق انسان اسلامیة فی ایران



رویکرد دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در قبال مجازات اعدام؛ گزارش ارزیابی پایان سال ۲۰۲۴

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
بهار ۱۴۰۴

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

موضوع مجازات سلب حیات در جهان کنونی محل بحثهای انتقادی زیادی قرار دارد و طیف های مختلف فکری و حتی رشته های علمی گوناگون اعم از اخلاق، فلسفه، حقوق، روان شناسی، علوم عصب شناختی، مطالعات فرهنگی و اجتماعی در این زمینه اعلام نظرهایی جدی دارند. در برخی مناطق دنیا چون اروپا به کلی این مجازات کنار گذاشته شده و نظام های کیفری این منطقه از دیگر مجازات ها برای جرایم شدید استفاده می کنند. در عین حال هم چنان حدود یک سوم کشورهای دنیا هنوز نسبت به حذف این مجازات از نظام عدالت کیفری خود اقدام نکرده اند. یکی از کشورهایی که تاکنون این مجازات را در برخی ایالت های خود دارد، آمریکاست. برابر اعلام نهاد غیر دولتی مرکز اطلاعات مجازات اعدام در آمریکا، در سال ۲۰۲۵ بیست و سه ایالت هنوز مجازات اعدام را دارند و اجرا می کنند، ۴ ایالت اگرچه مجازات اعدام را در مقررات خود دارند اما اجرای آن را چندین سال است که به حالت تعلیق در آورده اند (ایالت های Pennsylvania، Ohio، California، Oregon) و ۲۴ ایالت و سرزمین تابعه ایالات متحده آمریکا از جمله آلاسکا مجازات اعدام را ندارند یا اصلا اجرا نمی کنند. فعالان مخالف استمرار مجازات اعدام معمولاً روندهای مختلف مربوط به اجرای اعدام در کشور خود یا در سطح جهانی را رصد می کنند و ضمن معرفی چالشهای موجود، تلاش دارند این تصویر را منتقل سازند که اجرای این مجازات بیش از آنکه منافع و مصالح منطقی و عقلایی در راستای اجرای عدالت را تامین کند، صدمات و آسیب هایی به فرد و جامعه وارد می سازد که قابل جبران نیست. گزارش حاضر یکی از نمونه های این قبیل رصدهای مطالعاتی است. مرکز تهیه کننده این گزارش تلاش کرده تا ضمن نظارت بر روندهای انجام شده مربوط به پرونده های اعدام در دیوان عالی آمریکا در سال ۲۰۲۴ اشکالات و چالشهای عملکردی این نهاد را برجسته سازد و نشان دهد که این عملکردها عملاً موجب شده که برخی از حقوق قضایی شهروندان مقرر در قانون اساسی آمریکا و هم چنین اجرای بعضی مقررات عادی موجود در زمینه حقوق انسانی در ایالات متحده در ارتباط با متهمان یا محکومان بدرستی رعایت نشود یا مورد نقض قرار گیرد. گزارش ارائه شده بعضی مناسبات قضایی موجود و قابل انتقاد میان ایالت های مختلف با دیوان عالی کشور و برخی سو عملکردهای دادستان های ایالتی و تبعیض های موجود نژادی یا جنسیتی را نیز منعکس کرده که در خور توجه است.

بدون هر گونه داوری محتوایی در خصوص گزارش حاضر، صرفاً جهت اطلاع رسانی از روند ها و مباحثات جهانی مربوط به مجازات اعدام در سراسر دنیا و اینکه کشور ما نیز از حیث اصل این مجازات و میزان اجرای آن مورد انتقادات گسترده ای در سطح جهانی قرار دارد که همین امر تاملات جدی در این حوزه از جمله بررسی های تطبیقی را ایجاب می نماید، برگردان فارسی این گزارش تقدیم حضور میشود.

امید است ارائه این قبیل گزارشات به ارتقای آگاهی های عمومی در خصوص موضوع مجازات سلب حیات و تقویت مباحث علمی و اجتماعی ذیربط و حرکت به سمت اتخاذ تدابیر شایسته برای بهبود وضعیت موضوع در کشورمان کمک کند.

امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

اردیبهشت ماه ۱۴۰۴

♦ نویسنده: نهاد غیر دولتی مرکز اطلاعات مجازات اعدام در آمریکا

♦ برگردان از انگلیسی به فارسی: هانیه اسمی جهرمی دانش پژوه کارشناسی ارشد حقوق بشر و همیار کمیسیون،

ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، اردیبهشت ۱۴۰۴

♦ مآخذ: برگرفته از گزارش سال ۲۰۲۴ وضعیت اعدام در ایالات متحده آمریکا، منتشره در دسامبر ۲۰۲۴

متن گزارش:

دیوان عالی ایالات متحده، در سال های اخیر از نقش عمده ای که به طور تاریخی در محدودسازی اجرای مجازات اعدام ایفا می کرد، فاصله گرفته است. دیوان اغلب فرصت های دسترسی زندانیان محکوم [به اعدام] به دادگاه ها را محدود می کند، درخواست های تجدیدنظر را «تکرار فرآیند دادرسی نسبت به احکام نهایی و قطعی» می نامد و به دادگاه ها دستور می دهد که به طور سخت گیرانه، در برابر سوءاستفاده از تعلیق اجرای حکم برای ایجاد تأخیرهای غیرموجه، مراقبت کنند.» دیوان هشدار داده است که «تعلیق های دقیقه نودی» باید به مواردی بسیار استثنایی محدود شوند نه اینکه رویه معمول گردند. جای تعجب نیست که نتیجه این رویکرد، کاهش چشم گیر در بررسی پرونده های اعدام و صدور رأی مجدد برای آن ها بوده است. در سال ۲۰۲۴، دیوان تنها یک رأی در یک پرونده مجازات اعدام در دستور کار عادی خود صادر کرد. به جز سال ۲۰۲۱ که احتمالاً همه گیری کرونا بر دستور کار دادگاه تأثیر گذاشته بود، این یک نظر در سال جاری کمترین میزان در شش سال اخیر را نشان می دهد. در شش سال از هفت سال گذشته، دیوان به همان اندازه یا حتی بیشتر، نظراتی در پرونده های مندرج در «دستور کار سایه و غیر اعلامی» خود صادر کرده است؛ این ها پرونده هایی هستند که بدون برگزاری جلسه استماع شفاهی و در برخی موارد حتی بدون ارائه توضیح، بررسی و تصمیم گیری می شوند.

در سال ۲۰۲۴، زندانیان محکوم به اعدام ۱۴۸ بار از دادگاه خواستند تا به ادعاهای [نقض و عدم رعایت موازین] قانون اساسی در پرونده هایشان رسیدگی کند یا اجرای حکم اعدام را متوقف نماید. دیوان فقط در سه مورد موافقت کرد که دو مورد آن مربوط به یک پرونده بود.

[از حیث تقاضای مقامات ایالتی از دیوان عالی] تنها در دو مورد، مقامات ایالتی از دیوان خواستند که به [تقاضای] تجدیدنظر رسیدگی کند و دیوان در هر دو مورد موافقت کرد. آمار امسال مشابه سال ۲۰۲۳ است، زمانی که دیوان تنها با چهار درخواست از ۱۵۸ درخواست زندانیان (۲,۵٪) و دو درخواست از پنج درخواست ایالت ها (۴۰٪) موافقت کرد. این ارقام همچنین نشان می دهد که بیشتر زندانیان در دادگاه های ایالتی [مطالبه] تجدیدنظر [در حکم] خود را از دست می دهند. از آغاز دوره قضایی سال ۲۰۱۸، دیوان فقط با ۵ مورد از ۱۵۵ مورد یعنی ۳ درصد از درخواست های تعلیق اجرای حکم از سوی زندانیان [محکوم به اعدام] موافقت کرده، اما با ۲۰ مورد از ۲۲ مورد یعنی ۹۱ درصد از درخواست های ایالت ها برای لغو توقف اجرای حکم و اجازه ادامه روند اعدام موافقت کرده

است. دستورالعمل‌های اخیر دیوان نشان‌دهنده دغدغه تمرکز بر حفظ «قطعیت و نهایی شدن» در پرونده‌های اعدام و بی‌اعتمادی کلی به وکلای مدافع و موکلان آن‌ها هنگام به چالش کشیدن احکام اعدام است. همراه با کاهش پرونده‌های اعدام در دستور کار دیوان، محدودیت‌های جدید بر [روندهای] بازنگری فدرال نشان‌دهنده احترام زیاد دیوان به نظرات مقامات ایالتی و عقب‌نشینی از نقش سنتی دیوان به عنوان «آخرین پناهگاه» برای محکومان به اعدام است.

لغو تخفیف در پرونده‌های مربوط به وکلای ناکارآمد:

دیوان در دو پرونده که شامل ادعاهایی درباره عدم کارآمدی وکیل مدافع بود، اقدام کرد؛ هر دو بار به درخواست مقامات ایالتی و در هر دو مورد، تصمیمات قبلی مبنی بر اعطای تخفیف یا رسیدگی مجدد را لغو کرد.

پرونده تورنل علیه جونز (Thorne v. Jones)

دنی لی جونز، که در سال ۱۹۹۳ در ایالت آریزونا به اعدام محکوم شده بود، ادعا کرد که وکیلش به دلیل عدم ارائه شواهد کلیدی کاهش‌دهنده مجازات، عدم بهره‌مندی از نظر کارشناس سلامت روان برای دفاع و عدم پیگیری آزمایش‌های عصب شناختی توصیه‌شده، به وظائفش عمل نکرده است و این امر باعث شده هیئت منصفه از درمان [های قبلی] جونز به خاطر اختلالات در خلق و خوی، اقدام به خودکشی، بستری شدن در مؤسسه روانی و کمبودهای متعدد نوروشیمیایی او هرگز اطلاعی پیدا نکند. در تاریخ ۳۰ می، دیوان عالی با [ترکیب] رأی ۶ به ۳، حکم صادره دادگاه تجدیدنظر حوزه نهم قضایی مبنی بر اعطای تخفیف به آقای جونز را لغو کرد و به نفع [نظر مسئولان] ایالت آریزونا حکم داد که آقای جونز از عدم کارآمدی وکیل مدافع رنج نبرده است.

در یک حکم محدود و وابسته به جزئیات پرونده، قاضی ساموئل آلینو به عنوان نویسنده نظر اکثریت [قضات] اعلام کرد که دادگاه حوزه قضایی نهم «عوامل مشدد جدی موجود در این پرونده را کم‌اهمیت جلوه داده و قدرت شواهد کاهش‌دهنده را که تفاوت‌چندانی با شواهد ارائه‌شده در زمان صدور حکم نداشت، بیش از حد بزرگ‌نمایی کرده است». قاضی سونیا سوتومايور با همراهی قاضی النا کیگن [با نظر اکثریت] مخالفت کرد. او نوشت که «پرونده حاضر پیچیده، مورد مناقشه و شامل هزاران صفحه است» و این «رویه معمول دیوان نیست که در مورد مسائل حقوقی یا حقایق اساسی پرونده از موضع [رسیدگی مرجع قضایی] تخت تعدیل یا پیش‌بینی ارائه کند». قاضی سونیا سوتومايور افزود: او بر این نظر است که در این پرونده باید رأی دادگاه پایین‌تر لغو و به دادگاه حوزه نهم قضایی اجازه داده میشد که پرونده را دوباره رسیدگی کند.

قاضی کتانجی براون جکسون نیز رأی مخالف داد و موافق بود که دیوان عالی «مرجع مناسبی برای تجزیه و تحلیل سوابق گسترده این پرونده نیست.» او همچنین نوشت که استدلال اکثریت «بی پایه به نظر می‌رسد» زیرا «انتقاد واقعی آن ظاهراً به روش‌شناسی مربوط نمی‌شود.»

چند هفته پس از صدور رأی در پرونده تورنل، دیوان عالی به درخواست ایالت آلاباما، به پرونده ایالت آلاباما علیه ویلیامز (Alabama v. Williams) رسیدگی کرد؛ پرونده‌ای با سابقه طولانی و پیچیده که آقای ویلیامز ادعا کرده بود که وکیلش به دلیل عدم تحقیق کافی و ارائه نکردن شواهد مربوط به آزار جنسی و آسیب‌هایی که در دوران کودکی متحمل شده بود، عملکرد مؤثری نداشته است. پس از چندین سال رسیدگی، یک قاضی دادگاه فدرال یک جلسه استماع شواهد برگزار کرد و نتیجه گرفت که آقای ویلیامز از ناکارآمدی وکیلش متضرر شده است.

یک هیئت منسحب از دادگاه تجدیدنظر ناحیه یازدهم قضایی اعطای معاضدت قانونی یا فرجام خواهی قضایی (habeas relief) برای رفع آسیب ناشی از نقص‌های قانونی در محاکمات قبلی ویلیامز را تأیید کرد، درحالی‌که مخالفان استدلال کردند که این شواهد منجر به پذیرش ادله تشدیدکننده بیشتر در حمایت از مجازات اعدام می‌شود. [متعاقب آن،] ایالت آلاباما در این مورد تقاضای تجدیدنظر کرد. درخواست رسیدگی تجدیدنظر مزبور حمایت هجده دادستان کل ایالتی را به دنبال داشت که یک بیانیه مشورت دهی به دادگاه (amicus curiae) به نفع نظر ایالت آلاباما ارائه کردند.

یکی از سؤالات پرونده این بود که آیا دادگاه فدرال می‌تواند با وجود رد معاضدت درخواستی [فرد محکوم] از سوی دادگاه‌های ایالتی، چنین مساعدتی [به وی] اعطا کند. دادگاه ناحیه یازدهم قضایی فدرال معتقد بود که نیازی به احترام به تصمیم دادگاه‌های ایالتی نیست، زیرا تصمیم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر تأیید رد درخواست، بر مبنای صلاحیت دادگاه (jurisdictional grounds) بود و نه «بر اساس ماهیت پرونده (merits).

مشورت دهندگان به دادگاه (Amici) استدلال کردند که اجازه دادن به باقی ماندن تصمیم دادگاه حوزه یازدهم قضایی فدرال برای اعطای کمک قانونی، باعث گسترش دامنه قانون فدرال هابیس برای مساعدت قانونی (habeas relief) خواهد شد، زیرا با این کار، احترام قضایی به تأیید رویه‌ای یک دادگاه تجدیدنظر ایالتی نسبت به نظر ماهوی دادگاه بدوی نادیده گرفته می‌شود.

دیوان عالی بدون صدور رأی مکتوب، به صورت خلاصه حکم دادگاه حوزه یازدهم قضایی فدرال برای آقای ویلیامز را لغو کرد و پرونده را برای بررسی بیشتر در پرتو تصمیم در پرونده تورنل بازگرداند، پرونده‌ای که آن هم شامل پرسش‌هایی درباره تأثیر شواهد تشدیدکننده و تخفیف‌دهنده [مجازات] بود. اما نتیجه نهایی پرونده ممکن است پیامدهای مهمی برای دامنه و اثر احکام مبتنی بر امکان قانونی "هابیس فدرال" داشته باشد، موضوعی که ایالت

آلاباما و حامیان آن را نقض اقتدار قضایی ایالت‌ها می‌دانند و معتقدند باعث تضعیف حاکمیت ایالتی در تعیین سرنوشت مجرمان می‌شود.

یادداشت‌های مشترک مشورت دهندگان به دادگاه در انتقاد از اختیارات هایپاس فدرال [برای مساعدت قانونی به محکومان به اعدام]:

یادداشت مشترک مشورتی ارائه شده به دادگاه که در پرونده ویلیامز حمایت ۱۸ دادستان کل ایالتی را جلب کرد، موردی نادر نیست. از ابتدای سال ۲۰۲۲، دیوان عالی ۱۴ پرونده اعدام را بررسی کرده است و از میان آن‌ها، هشت پرونده (۵۷٪) توجه گروهی هماهنگ از دادستان‌های کل ایالتی را جلب کرده‌اند از جمله تمام سه پرونده اعدامی که امسال تصمیم‌گیری شده‌اند. این یادداشت‌های حقوقی به‌طور یکنواخت از بازنگری دادگاه‌های فدرال در احکام اعدام دادگاه‌های ایالتی انتقاد می‌کنند و خواستار به رسمیت شناختن بیشتر حاکمیت و خودمختاری ایالتی هستند. این یادداشت‌ها بارها احکام دادگاه‌های فدرال به نفع زندانیان محکوم به اعدام را به‌عنوان تصمیمات ایدئولوژیک توصیف می‌کنند که به‌طور نامناسب «نهایی بودن و قطعیت» احکام ایالتی را مختل می‌کنند. در پرونده ترونل (Thornell)، ۲۱ دادستان کل ایالتی به رهبری ایالت داکوتای جنوبی استدلال کردند که «دادگاه‌های فدرال رسیدگی کننده به تقاضای بهره‌مندی از امکان مساعدت قانونی (habeas corpus) مجاز نیستند صرفاً احکام محکومیت ایالتی را دوباره قضاوت کنند و آن‌ها را غصب کنند و ایالت‌ها را مجبور به بازنگری مداوم در احکام کنند.»

تأیید شکاف ایدئولوژیک دیوان عالی با نظرهای مخالف منتشرشده:

در سال جاری نیز چندین قاضی به‌طور مکرر به تصمیم دیوان مبنی بر رد درخواست بررسی پرونده‌های اعدام اعتراض کردند. این قضات مخالف، بر ادعاهای جدی درباره سوءرفتار مقامات رسمی تأکید داشتند و از قصور دیوان در اجرای پیشینه‌های قضایی کلیدی ابراز ناامیدی نمودند.

در دادگاه وارن کینگ در جورجیا، دادستان ۸۷٫۵٪ از اعضای بالقوه هیئت منصفه سیاه‌پوست و تنها ۸/۸ درصد از اعضای بالقوه سفیدپوست را کنار گذاشت. وقتی از دادستان خواسته شد توضیح دهد که چرا یکی از این کنار گذاشتن‌ها صورت گرفته است، پاسخ داد: «این خانم، سیاه‌پوست است». این نحوه برخورد، نقض آشکار پرونده Batson v. Kentucky (۱۹۸۶) و پرونده‌های مرتبط آن محسوب می‌شود، پرونده‌هایی که دادستان‌ها را از کنار گذاشتن اعضای هیئت منصفه بر اساس نژاد یا جنسیت منع می‌کنند. قاضی دادگاه بدوی تشخیص داد که این حذف نژادپرستانه بوده و یک زن حذف شده را به هیئت منصفه بازگرداند. سپس دادستان با عصبانیت به پرونده Batson حمله کرد، که باعث شد قاضی دادگاه او را سرزنش کند.

با وجود این شواهد دال بر انگیزه و قصد نژادپرستانه، دادگاه عالی جورجیا تشخیص داد که سایر کنار گذاشتن‌های دادستان که شامل افراد سیاه‌پوست می‌شد، نژادپرستانه نبوده است، دادگاه تجدیدنظر حوزه یازدهم قضایی فدرال این تصمیم را تأیید کرد و دیوان عالی درخواست *certiorari* (اجازه دیوان برای بررسی پرونده‌های دادگاه‌های پایین‌تر) را رد کرد. قضات جکسون و سوتوماپور مخالفت کردند و نوشتند که دیوان عالی باید درخواست *certiorari* را می‌پذیرفت و به طور خلاصه طبق رویه برگرفته از سابقه پرونده *Batson*، حکم را بازنگری می‌کرد. قاضی جکسون استدلال کرد که دادگاه عالی جورجیا «حقایق بسیار برجسته‌ای درباره رفتار تبعیض‌آمیز آشکار دادستان و خصومت او با استانداردهای قانونی که چنین رفتاری را مورد توجه قرار می‌دهند، نادیده گرفته است.» برای قاضی جکسون، نکته مهم این بود که این یک مورد منفرد نبود: قصور دادگاه تجدیدنظر حوزه یازدهم در شناسایی خطا «بازتاب‌دهنده پاسخی سهل‌انگارانه به روند آشکار اجرای بسیار سست توجه به رویه قضایی برگرفته از پرونده *Batson* توسط دادگاه عالی جورجیا» است. قاضی جکسون به ۴ مورد در پرونده فلوئرز علیه می‌سی‌سی‌پی (*Flowers v. Mississippi* – ۲۰۱۹) اشاره کرد که در آن دیوان به نفع کرتیس فلوئرز، زندانی محکوم به اعدام، رأی داد. این رأی براساس تاریخچه برجسته نقض‌های مورد توجه قرار گرفته در پرونده بتسون صادر شد. او این ارجاع را برای تأکید بر آنچه به‌عنوان برخورد ناسازگار دیوان با ادعاهای تبعیض نژادی می‌دید، مطرح کرد.

در ماه آوریل، در پرونده‌ی دیگر، دیوان عالی درخواست رسیدگی به ادعای تبعیض نژادی در انتخاب هیئت منصفه دیلون کامپتون را رد کرد که مجدداً قاضی سوتوماپور و قاضی جکسون نظر مخالف دادند. در دادگاه [مربوط به این پرونده]، دادستان‌های تگزاس در محاکمه آقای کامپتون از سیزده مورد از پانزده مورد امکان خود جهت رد [اعضای بالقوه هیئت منصفه بدون نیاز به بیان علت آن که *peremptory strikes or challenge* نامیده می‌شود] برای کنار گذاشتن داوطلبان زن هیئت منصفه استفاده کردند و تنها توضیح آن‌ها دیدگاه‌های زنان درباره مجازات اعدام بود. قاضی سوتوماپور در این مورد نوشت که دیوان باید حکم را لغو می‌کرد، چرا که استدلال دادگاه بدوی به‌وضوح رویه‌های [عادلانه] ذریبط را نادیده گرفته بود.

در پرونده کرت مایکلز (*Kurt Michaels' case*)، دادگاه تجدیدنظر ناحیه نهم قضایی تشخیص داد که اعتراف او به‌طور غیرقانونی به‌دست آمده و به‌طور نادرست در محاکمه علیه او استفاده شده است. با این حال، دادگاه نتیجه گرفت که این خطا «بی‌اثر» بوده و به آقای مایکلز مساعدتی اعطا نکرد. قاضی جکسون نسبت به امتناع دیوان عالی در پذیرش فرجام‌خواهی مایکلز رأی مخالف داد و نوشت که دادگاه تجدیدنظر نهم «به ماهیت منحصر به فرد و زیان‌بار اعترافات به عنوان دلیل [اثبات مجرمیت] توجه درستی معمول نداشته است.»

[در پرونده مزبور] هیئت منصفه بیش از سه روز برای صدور حکم اعدام مشورت کرده بود که این خود نشانه‌ای از سختی تصمیم‌گیری برای اعضای هیئت منصفه دشوار و احتمالاً اعترافات [موجود در پرونده] بر تصمیم نهایی آن‌ها اثر گذاشته است. قاضی جکسون تأکید کرد: «متهم پنجم قانون اساسی ما از همه محافظت می‌کند؛ چه بی‌گناه، چه گناهکار»، و «دادگاه‌ها باید با دقت از حقوق تضمین‌شده توسط قانون اساسی محافظت کنند، حتی (و شاید به‌ویژه) در ارزیابی خطاهای صورت گرفته در پرونده‌هایی که به جرایم فجیع مربوط می‌شود.»

فقدان [وجود] راه‌های حقوقی قابل اعتماد برای بی‌گناهان:

در سال‌های اخیر، آگاهی عمومی درباره این واقعیت که افراد بی‌گناه نیز ممکن است به اعدام محکوم شوند، به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافته است. در سال جاری، چندین پرونده برجسته مربوط به بی‌گناهی، توجه و حمایت غیرمعمولی را به خود جلب کردند و پوشش رسانه‌ای شدیدی به همراه داشتند. اگرچه دیوان عالی از دیر باز اعلام کرده که «بی‌گناهی واقعی» به‌تنهایی برای رهایی از حکم اعدام کافی نیست، اما امتناع دیوان از مداخله در چندین پرونده برجسته در سال جاری همچنان قابل توجه بود.

در ۲۴ سپتامبر، دادگاه ایالت میسوری، مارسلوس ویلیامز را علی‌رغم پویش ملی برای عفو او که بیش از ۱,۵ میلیون حامی در رسانه‌های اجتماعی جذب کرده بود، اعدام کرد. آقای ویلیامز در حالی محکوم و اعدام شد که هیچ مدرک فیزیکی‌ای علیه وی وجود نداشت. دو شاهدی که اکنون در گذشته‌اند، به سبب دریافت منابع مالی، علیه او شهادت داده بودند. دادستان منطقه از توافق قضایی حمایت کرد که آقای ویلیامز را از صف اعدام خارج می‌کرد، اما این توافق با مداخله غیرمنتظره دادستان کل ایالت و دادگاه عالی میسوری متوقف شد. وقتی فرماندار مایک پارسون عفو را رد کرد، آقای ویلیامز به‌عنوان آخرین پناهگاه به دیوان عالی ایالات متحده روی آورد. اما دیوان در تصمیم صادره بدون امضا و بدون توضیح، از توقف اجرای حکم او خودداری کرد. [در این پرونده] قضات کاگان، سوتومايور و جکسون رأی مخالف دادند.

دیوان عالی همچنین از رسیدگی به پرونده‌ی پرحاشیه رابرت رابرسون (Robert Roberson) در تگزاس امتناع کرد. رابرسون به جرم قتل دختر دوساله‌اش نیکی و بر اساس نظریه‌ی «سندرم کودک تکان‌خورده» (SBS) به اعدام محکوم شد. این نظریه به‌طور گسترده توسط کارشناسان رد شده و منجر به ده‌ها تبرئه در سراسر کشور شده است. کارشناسان اکنون می‌گویند که ذات‌الریه، سقوط تصادفی و درمان پزشکی نامناسب احتمالاً باعث علائم بروز یافته در «نیکی» شده‌اند، که با ادعای دادستان‌ها که این علائم تنها می‌توانستند ناشی از آزار [پدر] باشند، در تناقض است.

/بیانیه قاضی سوتومايور

قاضی سوتومايور در بیانیه خود ابراز تأسف کرد که دیوان پرونده آقای رابرسون را بررسی نکرد و تأکید کرد که «شواهد فزاینده نشان می‌دهد که [آقای رابرسون]... هیچ جرمی مرتکب نشده است.» او به فقدان [وجود] مسیرهای

حقوقی قابل اعتماد [در آمریکا] برای زندانیان محکوم به اعدام جهت اثبات بی‌گناهی خود، اشاره کرد و نوشت: «کمتر پرونده‌ای بیش از این نیازمند اتخاذ تدابیر جبرانی است در وجهی که متهم شواهد جدی از بی‌گناهی واقعی ارائه نموده، همان‌طور که رابرسون اینجا چنین کرده است.» اما «[راهکارهای موجود پس از محکومیت] اغلب در اصلاح محکومیت‌هایی که اکنون می‌دانیم بر اساس علم ناقص به‌دست آمده‌اند، ناکام می‌مانند.» قاضی سوتومایور از فرماندار تگزاس، گرگ ابوت، خواست که با اعطای تعویق اجرایی سی‌روزه، از «رخ دادن یک بی‌عدالتی - یعنی اعدام مردی با شواهد و ادله معتبر بی‌گناهی - جلوگیری کند.» در نهایت، نه فرماندار و نه دیوان عالی، بلکه یک کمیته قانون‌گذاری ایالت تگزاس با صدور ابلاغیه‌ای در لحظه آخر، مانع اجرای حکم رابرسون شد.

پذیرش بررسی و توقف اجرای حکم [اعدام] برای روبن گوتیرز:

دیوان عالی با درخواست بررسی و توقف اجرای حکم [اعدام] روبن گوتیرز (Ruben Gutierrez) موافقت کرد. دو پرونده‌ی در انتظار رسیدگی دیوان عالی در مورد مجازات اعدام، هر دو شامل ادعاهای بی‌گناهی هستند، اما احتمالاً تصمیم دیوان بر مسائل شکلی (رویه‌ای) متمرکز خواهد بود.

پرونده ریچارد گلاسیپ:

ریچارد گلاسیپ (Richard Glossip) در ایالت اوکلاهما بر اساس شهادت همکارش، جاستین اسنید، به اعدام محکوم شد. اسنید اعتراف کرده بود خودش به‌تنهایی در سال ۱۹۹۷ مدیرشان را کشته، اما مدعی شده بود که گلاسیپ دستور این قتل را داده است. بعداً مشخص شد که در صورت متهم کردن گلاسیپ، دادستان‌ها به اسنید وعده تخفیف مجازات داده بودند. آنها همچنین شواهدی مبنی بر اینکه اسنید به‌دلیل اختلال دوقطبی تحت درمان بوده را پنهان کرده بودند. پس از یک تحقیق مستقل، دادستان کل ایالت اوکلاهما، جنتر دراموند، اذعان کرد که در پرونده اشتباه رخ داده و از درخواست گلاسیپ برای محاکمه جدید حمایت کرد.

دادگاه‌های اوکلاهما از انجام این کار امتناع کردند و اجرای حکم گلاسیپ را مشخص کردند، دادستان کل دراموند درخواستی به نفع گلاسیپ در دیوان عالی ارائه کرد. مقامات ایالتی به‌ندرت در پرونده‌های اعدام خطا را می‌پذیرند و این اولین پرونده شناخته‌شده دیوان عالی است که در آن یک دادستان کل ایالتی از یک زندانی محکوم به اعدام حمایت کرده است. حمایت بی‌سابقه دادستان کل دراموند احتمالاً نقشی کلیدی در پذیرش این پرونده توسط دیوان داشته است. دیوان در تاریخ ۱۹ اکتبر جلسه استماع شفاهی برگزار کرد، تمرکز اصلی روی یک مسئله آیین دادرسی بود که خود دیوان هنگام پذیرش پرونده مطرح کرده بود: اهمیت اشتباه دادستانی و آثار آن بر محاکمه. قاضی نیل گورساج به‌علت رسیدگی پیشین به پرونده در مقام قاضی دادگاه تجدید نظر، خود را از این پرونده کنار کشید؛ بنابراین، گلاسیپ برای پیروزی به حداقل پنج رأی نیاز دارد. در صورت تساوی ۴ به ۴، تصمیم دادگاه‌های اوکلاهما مبنی بر رد درخواست آقای گلاسیپ برقرار باقی خواهد ماند.

پرونده روبن گوتیرز:

در آخرین روز از دوره کاری دیوان در سال ۲۰۲۳-۲۰۲۴ (اوایل اکتبر)، دیوان عالی با پذیرش درخواست روبن گوتیرز (Ruben Gutierrez) و صدور تعویق اجرای حکم، اعلام کرد که این پرونده را بررسی خواهد کرد. نامبرده در ماه ژوئیه، تنها بیست دقیقه پیش از اجرای حکم، توسط دیوان موقتاً نجات یافت. این مورد تنها تعویق اجرای حکم اعدامی بود که دیوان در سال ۲۰۲۴ در میان ۲۶ درخواست پذیرفت. دیوان عالی به بررسی ادعایی پیچیده خواهد پرداخت که مربوط به حق آقای گوتیرز برای اقامه دعوی علیه ایالت تگزاس به منظور دسترسی به آزمایش DNA برای اثرگذاری بر شواهد و ادله صحنه جرم است؛ شواهد و ادله ای که او معتقد است می تواند بر [نقض] محکومیت و حکم اعدامش تأثیر بگذارد. دادگاه های تگزاس با وجود درخواست های متعدد، دسترسی او به این آزمایش را رد کرده اند؛ موضعی که با تصمیم دیوان عالی در سال ۲۰۲۳ در پرونده رید علیه گورتز (Reed v. Goertz) ناسازگار است.

صدور گواهی پذیرش رسیدگی غیر مرتبط با مجازات اعدام، خطر بیشتری برای بازنگری مبتنی بر امکان هایبایس ایجاد می کند

در ۶ دسامبر، دیوان عالی آمریکا در مورد پرونده ای به نام ریورز علیه لامپکین (Rivers v. Lumpkin) از ایالت تگزاس گواهی پذیرش رسیدگی (certiorari) صادر کرد. موضوع این پرونده این است که اگر یک ادعای جدید در حالی مطرح شود که دادخواست اولیه برای آزادی مبتنی بر امکان هایبایس هنوز در مرحله تجدیدنظر است، آیا این ادعای جدید باید به عنوان اصلاح همان دادخواست محسوب شود یا به عنوان یک دادخواست جداگانه و جدید؟ طبق قوانین فدرال، دادخواست های جدید با سخت گیری های بسیار بیشتری بررسی می شوند. دادگاه های تجدیدنظر حوزه پنجم و نهم قضایی حکم داده اند که چنین ادعایی باید به عنوان یک دادخواست متوالی در نظر گرفته شود. اما حوزه دوم نظر متفاوتی داشته و چنین ادعایی را اصلاحیه ای بر دادخواست اصلی دانسته است؛ این نظر را قاضی سونیا سوتومایور پیش از آنکه به دیوان عالی بپیوندد، صادر کرده بود.

امتناع دیوان عالی از بازنگری در استاندارد جدید متمم هشتم [قانون اساسی آمریکا]^۱ در حال حاضر:

در تاریخ ۴ نوامبر، دیوان عالی پس از یک سال بلاتکلیفی درباره درخواست ایالت آلاباما برای بررسی ادعای ناتوانی ذهنی یک زندانی، با صدور حکمی دو صفحه ای و درخواست اطلاعات بیشتر از دادگاه بدوی به این موضوع پایان داد. جوزف کلیفتون اسمیت (Joseph Clifton Smith) که در سال ۱۹۹۸ به اعدام محکوم شده بود، پنج نمره IQ بین ۷۲ تا ۷۸ کسب کرده بود و کارشناسان با توجه به اصلاحات آماری اعلام کردند که ضریب

^۱. متمم هشتم قانون اساسی آمریکا (Eighth Amendment) ممنوعیت مجازات های بی رحمانه و غیر معمول (cruel and unusual punishments) را مقرر می کند.

هوشی (IQ) او می‌تواند تا ۶۹ پایین بیاید. نمره ۷۰ یا پایین‌تر از دید کارشناسان نشانه‌ای قوی از ناتوانی ذهنی محسوب می‌شود. یک دادگاه بدوی با استناد به نمرات ضریب هوشی و مشکلات تطبیقی او، برای اسمیت تخفیف [مجازات] داد و دادگاه تجدید نظر حوزه یازدهم این حکم را تأیید کرد.

دیوان عالی اعلام کرد که روش ارزیابی ضریب هوشی (IQ) در این رأی «نامشخص» است و خواست که روشن شود آیا صرفاً پایین‌ترین نمره‌ی تخمینی ضریب هوشی تعیین‌کننده است، یا باید رویکردی جامع‌تر اتخاذ شود که همه‌ی شواهد مرتبط را در نظر بگیرد. دیوان یادآور شد که تصمیم نهایی آن در مورد پذیرش درخواست ایالت آلاباما به پایه و منطق تصمیم دادگاه تجدیدنظر بستگی خواهد داشت. قضات توماس و گورسچ اظهار داشتند که آنها با پذیرش درخواست رسیدگی (certiorari) و تعیین پرونده برای برگزاری جلسه استماع شفاهی موافق بودند. پرونده هام علیه اسمیت (Hamm v. Smith) رکوردی در دیوان عالی ثبت کرد، زیرا بیش از هر پرونده دیگری پیش از صدور حکم، برای نشست قضات توزیع شد. قضات این پرونده را طی چهارده ماه، سی بار در دستور کار نشست‌ها قرار دادند تا در نهایت رأیی به صورت جمعی و به نام کل دیوان و بدون ذکر نام قضات (per curiam) صادر کرده و آن را برای رسیدگی مجدد به دادگاه ذیربط بازگردانند. در حالی که به ندرت پیش می‌آید پرونده‌ای بیش از یک‌بار برای نشست توزیع شود. یکی از دلایل احتمالی این بلا تکلیفی طولانی، تهدید این پرونده برای یکی از اصول کلیدی متمم هشتم بود: این اصل که دادگاه‌ها معنای «مجازات‌های بی‌رحمانه و غیرمعمول» را با توجه به «استانداردهای در حال تکامل اخلاقی و قابل قبول اجتماعی» (standards of decency) که نشانه پیشرفت یک جامعه در حال بلوغ است» ارزیابی می‌کنند.

دیوان عالی طی حدود ۷۰ سال گذشته از این اصل در آرای مهمی استفاده کرده است، از جمله ممنوعیت اعدام نوجوانان، افراد دارای معلولیت ذهنی، افراد دارای معلولیت روانی هنگام اجرای حکم و افرادی که مرتکب جرایم غیر از قتل شده‌اند.

گروهی متشکل از ۱۴ دادستان کل ایالتی در پرونده Hamm علیه Smith اظهار نظر مشورتی به دیوان عالی ارائه (amicus brief) و استدلال کردند که دیوان عالی باید معیار مورد اشاره را کنار گذاشته و به جای آن، «تفسیر قضایی متمم هشتم را بر اساس متن، تاریخ و ساختار قانون اساسی» بنیان‌گذاری کند.

اگر دیوان عالی با این رویکرد موافقت کند، دیگر دیدگاه‌ها و نگرش‌های جامعه‌ی معاصر را به عنوان معیار مناسب در نظر نخواهد گرفت و به جای آن، نگاهش به نحوه‌ی نگرش نسبت به مجازات در زمان تصویب قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ خواهد بود.

اگرچه حکم مختصر دیوان عالی در پرونده Hamm به «آزمون استانداردهای شرافت اخلاقی و اجتماعی در حال تکامل» اشاره‌ای نکرد، چند تن از قضات قبلاً نشان داده‌اند که بر این باورند تفسیر اصل‌گرایانه (originalist)

رویکرد صحیح برای چالش‌های مربوط به متمم هشتم است. ده روز پس از رأی دیوان، دادگاه تجدیدنظر حوزه یازدهم قضایی با صدور یک رای کوتاه جدید به دیوان عالی پاسخ داد و روشن ساخت که در پرونده علیه اسمیت از «رویکرد جامع» برای ارزیابی ضریب هوشی استفاده کرده است. دادگاه اظهار داشت: «ما به روشنی هرگونه پیشنهاد مبنی بر اینکه یک دادگاه بتواند صرفاً بر اساس ... پایین‌ترین حد بازه خطای استاندارد برای کمترین نمره از چندین نمره ضریب هوشی، نتیجه‌گیری کند که متهم در پرونده اعدام، چون به‌طور قابل‌توجهی کمتر از متوسط است پس معلولیت در عملکرد ذهنی دارد، را رد می‌کنیم.»

.....

پی‌نوشت گزارش:

ایالت می‌سی‌سی‌پی یکی از ایالت‌هایی بود که از دیوان عالی خواستار کنار گذاشتن «آزمون استانداردهای شرافت اخلاقی و اجتماعی در حال تکامل» شد. امسال، می‌سی‌سی‌پی همچنین در دادگاه فدرال استدلال کرد که زندانیان تنها در صورتی می‌توانند از مساعدت قانونی هابیاس (habeas relief) بهره‌مند شوند که علاوه بر اثبات نقض قانون اساسی، بتوانند بی‌گناهی خود را نیز ثابت کنند. بی‌گناهی واقعی تاکنون هیچ‌گاه یک شرط در چارچوب AEDPA یا سایر قوانین هابیاس نبوده و در واقع، به این معناست که افرادی که به اعدام محکوم شده و مرتکب جرم شده‌اند، هیچ راهی برای چالش حکم خود در دادگاه فدرال بر اساس ناتوانی ذهنی یا عوامل دیگر که به‌طور قانونی آن‌ها را از اعدام مستثنی می‌کند، نخواهند داشت. یک هیئت قضات دادگاه تجدیدنظر حوزه پنجم قضایی نظریه می‌سی‌سی‌پی را تأیید کرد، اما کل دادگاه تجدیدنظر حوزه پنجم قضایی نظر آن‌ها را لغو کرد و در تاریخ ۲۲ نوامبر رأی جدیدی به صورت en banc صادر نمود که هیچ اشاره‌ای به شرط بی‌گناهی نداشت و بدین وسیله عملاً این نظریه کنار گذاشته شد.